

پیدا کند. اما در بحث نقاب‌ها و ماسک‌ها اروینگ گافمن در کتاب نمود خود در زندگی روزمره به نکته‌ای اشاره می‌کند. اینکه همه انسان‌ها نقابی دارند و این نقاب در کهن‌الگوی به نام منفعت خلاصه می‌شود و این منفعت صرفاً مالی نیست. از نظر او روابط انسانی را عنصری به نام منفعت شکل می‌دهد. در نمایش آنتیگونه زمانی که اجراگران می‌خواهند منظوری را به کرئون برسانند نقاب می‌زنند و این نقاب‌ها هستند که با کرئون صحبت می‌کنند از طرفی ماسک یک شیء باستانی است که روحی دارد و من سعی کردم این روح را در کالبد این ماسک‌ها به عنوان اجراگرانی جدا از اجراگران دیگر نمایش و حتی زمانی فقط روی دیوارهای کاخ کرئون هستند نمایش بدهم.

پدرام زمانی:

هر شب روی صحنه زیر پاهایم خالی می‌شود

در مورد پروسه تمرینات نمایش بگویید.

نمایش آنتیگونه پنجمین اثری است که من و محمدرضا آگاه با هم در آن همکاری می‌کنیم و به جرات می‌توانم بگویم که او در تربیت بازیگر از آنجایی که بسیار تحقیق می‌کند و بسیار می‌خواند توانایی خاصی دارد. وقتی در طول تمرینات چیزی را از ما به عنوان بازیگر می‌خواهد حتماً در پس آن منطقی وجود دارد. زمان تمرینات آنتیگونه هم تمرینات عجیبی که خودش طراحی کرده بود به ما ارائه می‌کرد و می‌گفت که می‌خواهد این تمرین را تجربه کند تا متوجه نوع تاثیر آن روی بازیگر شود. ترکیب چند متد مختلف را با ما تست می‌کرد که خروجی آنها یک تمرین بونیک برای گروه تئاتر امروز بود. در این پروسه تمرینات بیانی و بدنی ما تغییر کرد. تمرین‌های نمایش آنتیگونه بر اساس متد زارلی بود که محوریت آن بر تمرین تنفس است. اینکه تنفس، یوگا و ورزشی چه تاثیری به روی اجراگر یا اجرا دارد در ابتدا برای خودمان هم عجیب بود همینطور اینکه اجراگر چطور می‌تواند از همه این‌ها استفاده کند تا به روی صحنه یک پر فورم بهتر داشته باشد. خوب به یاد دارم که روز اول رضا تمرین را کنسل کرد و گفت که می‌خواهد برای مان‌کنای به نام روان تنی بخواند در طی خوانش کتاب فهمیدیم که اساساً چه می‌کنیم و چرا سمت و سوی تمرینات مان به این شکل است. روی یوگا متمرکز شدیم و دو ماه به صورت حرفه‌ای یوگا کار می‌کردیم و متوجه شدیم که چقدر بیشتر می‌توانیم تمرکز و به جزئیات اجراء وقت کنیم. در همین شرایط دوباره روزی آقای آگاه آمدند و تمرین دیگری ارائه کردند که طی آن تمرین متوجه شدیم چقدر هنوز تا تمرکز صد در صدی فاصله داریم. تمرکز که اگر طی اجرا از مخاطب هر گونه واکنشی دریافت کنیم تاثیر بر ما نگذارد. جالب قضیه این است که مادر معرض این اتفاق قرار گرفتیم یعنی شب اول و سوم اجرا مخاطبانی بودند که بر آشفتنند، از روی صندلی خود بلند شدند و شروع به فریاد کردند چرا که فکر می‌کردند این کار توهین به آنهاست و درست همان جا بود که ما باید تمرکزمان را برای ادامه اجرا حفظ می‌کردیم و یا خانمی از مخاطبان که بلند شدند و به همراه گروه همراهشان که هفت هشت نفر بودند می‌خواستند سالن را ترک کنند و تهدید می‌کردند ما را از صحنه پایین می‌کشند و ممنوع‌الکار می‌کنند. این اتفاق باعث شد تا من شب‌های بعدی تلاش کنم تا بیشتر بازی کنم. انگار در رینگ بوکس قرار گرفته و چند پانچ خورده و حال یا باید از خود دفاع می‌کردم و یا حمله، من حمله را انتخاب کردم. پس بیشتر از آنچه که قرار بود بازی می‌کردم که در پایان اجرا رضا مرا به کناری کشید و برایم یادآوری کرد آنکه قرار است تاثیر بگذارد ما هستیم و ما نباید تحت تاثیر قرار بگیریم آنجا بود که فهمیدم هدف از همه تمرینات مان چه بوده است. آنتیگونه چهاردهمین اثر صحنه‌ای من است اما هر شب در نمایش آنتیگونه تجربه‌ای را کسب می‌کنم که برایم مانند دانشگاه است، یک دوره آموزشی کامل. هر شب در صحنه زیر پاهایم خالی می‌شود و حس می‌کنم که دیگر هیچ چیز نمی‌دانم یعنی تمام کتاب‌هایی که خوانده‌ایم تمام متدهایی که تمرین کرده‌ایم برای یک لحظه زیر سوال می‌روند انگار تجربه جدیدی را برای اولین بار تست می‌کنم و هر شب بعد از اجرا با هم مباحثه می‌کنیم که امشب اینگونه شد و آن اتفاق افتاد و دوباره این آقای آگاه است که با توضیحاتش مسائل را برای ما شفاف می‌کند.

شما در نقش کرئون که به نوعی بدمن نمایشنامه آنتیگون است بازی می‌کنید نقش یک دیکتاتور چطور تجربه و چالشی

برای شما بود.

دیکتاتورها در کار به نوعی بازنمایی می‌شوند هر چند که قصد ما این نبوده ولی مخاطب این حس آشنا پنداری را دارد و ترکیبی که به روی صحنه می‌بیند را آشنا با دیکتاتورهایی که در امروز و یاد گذشته دیده می‌یابد. من در گذشته هم کاراکترهای بد منی را کار کرده بودم همان زمان نکته‌ای را یکی از اساتیدم به من گفته بود که یک شخصیت منفی و یا بدمن هیچ وقت بدمن را بازی نمی‌کند یعنی آگاه از این نیست که من انسان بدی هستم. در ابتدای حرفه بازیگری ام من بدمن را به مثابه انسان بدی که می‌آید و تخریب می‌کند می‌دیدم. در نمایش آنتیگونه هم رضاه به من گفت که کرئون نمایش ما مهربان است و همه آنچه که می‌گوید از قانون است و اینکه کرئون آن انسانی نیست که انگشت تحکم خود را به سوی انسان‌های دیگر می‌گیرد و آنها را در بایدها و نبایدها غرق می‌کند در واقع نمایش آنتیگونه حق در برابر حق است. در نمایش جمله‌ای از کرئون هست که می‌گوید چطور می‌شود از قانونی که یک روزی همین مردم وضع کرده اند کوتاه آمد. آیا می‌توان یک شبه یک قانون را تغییر داد؟

پارسا صحرایی:

برای رشد بیشتر به حمایت نسل‌های گذشته نیاز داریم

لطفاً در مورد ورودتان به تئاتر و تجارتان بگویید.

تحصیلات من در زمینه معماری است ولی چون بستر خانواده هنری بود از کودکی با نمایش آشنا شدم و اولین نمایشم را در سن ۴ سالگی بازی کردم. بیشتر تمرکز من روی بازیگری جلوی دوربین بوده ولی تئاتر برایم همیشه جایگاه خاصی داشت و عشق نابی بود. خدارا شکر تاکنون با کسانی کار کرده‌ام که معنای واقعی تئاتر را به من آموختند و روی صحنه هم آنچه که باید به وجود آمد. آخرین کار جدی روی صحنه‌ام سال ۹۸ بود و آنتیگونه پنجمین کار حرفه‌ای من است. ورود من به گروه نمایش امروز از طریق آشنایی با پدرام زمانی بود. ما در یک دوره آموزشی آشنا شدیم و در آن زمان پدرام سر تمرین‌های ویتسک بود. من اولین بار آقای آگاه را آنجا دیدم و وقتی فرم تمرین‌های آنها را دیدم به پدرام گفتم که دوست دارم با آقای آگاه کار کنم چرا که فرم تمرینات، بینش و برخوردش با تئاتر بسیار شبیه همان چیزی بود که من تعلیم دیده بودم. از آنجایی که از سال ۹۸ به بعد تمرینات بدنی و بیانی کافی نداشتم و یک فاصله چهار ساله مطرح بود که بیشتر به کارهای تصویر در طی آن پرداختم در ابتدای تمرینات آنتیگونه عقب‌تر از بچه‌ها بودم و ناگهان مواجه شدم با چیزی که باید و از آنجایی که خود را ماند یک لوکوموتیو می‌بینم این حرکت آغاز شد. مثلاً آقای آگاه مرا تشویق کردند که صبح‌ها بدم که هنوز هم ادامه دارد حقیقتاً آقای آگاه بازیگر را برای هدفی که والا است تربیت می‌کند.

با توجه به سبک تعاملی کار باز خورد مخاطب را چطور ارزیابی می‌کنید.

تا این لحظه ۸ شب از اجرای ما می‌گذرد و حدود ۱۴۰۰ نفر اجرای ما را دیده‌اند و این بسیار جالب است که آنقدر مخاطب دوست دارد بباید و به نوعی مورد قفل‌لک قرار بگیرد. به نظر من مخاطب ما به دنبال این است که دیدش کمی تغییر کند و تجربه متفاوتی را زندگی کند. در نمایش آنتیگونه شما را مجبور نمی‌کنند تا در جایی که نشست‌اید به گونه خاصی رفتار کنید حتی می‌توانید تمام مشکلاتی که در طول روز داشته‌اید بر سر بازیگر آوار کنید. مخاطبی داشتیم که سه بار برای دیدن کار آمده بود و می‌گفت بار اول از شما متنفر شدم، بار دوم آدمم تا ببینم چه می‌کنید و بار سوم عاشقتان شدم. این برای ما تجربه ارزشی است.

آیا بازیگران ایرانی خود را بازیگران خارجی مقایسه می‌کنند و چه تفاوت‌هایی بین خود و آنها می‌بینند؟

پدرام زمانی: من تجربه کار کردن با گروه‌های خارجی را دارم و عید امسال در یک پروژه مشترک بین ایران ارمنستان اوکراین و روسیه بود که بازیگرهایی از همه این کشورها حضور داشتند از ایران سه بازیگر بودیم و کار مشترکی را خلق می‌کردیم خوب بیشتر متدهایی که ما از آنها صحبت می‌کنیم خاستگاهشان روسیه است ولی روز اول تمرینات متوجه شدم که تمام آنچه که در تمرینات این کار وجود دارد همان تمریناتی است که ما در دانشگاه‌ها یا دوره‌های آموزشی با آنها روبرو

می‌شویم. مثلاً شیوه‌ای که به تازگی در ایران هم بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد اینکه کارگردان وضعیت نمایشی را برای بازیگران شرح می‌دهد و سپس آنها اتود می‌زنند و کارگردان با کلاژ این اتودها و تصحیح‌شان شکل نهایی نمایش را به وجود می‌آورد که دقیقاً در تمرینات آن نمایش مشترک هم شاهدش بودیم. در طول تمرینات بازیگران کشورهای دیگر نسبت به ما یک نگاه از بالا داشتند ولی در زمان اجرا واقعاً تحت تاثیر انرژی کارمان قرار گرفتند. نمی‌دانم تا چه حد این حرف درست است ولی انگار ما که از درد و رنج و محدودیت برخاسته‌ایم تجربه عاطفی عمیق‌تر و انرژی متفاوتی داریم و زمانی که مخاطبان هم با ما روبرو می‌شدند برایشان سوال بود که چرا بیشتر از این با تئاتر ایران آشنایی ندارند و تمایل داشتند که این آشنایی شکل بگیرد.

سجاد میر: در نهایت بحث، بحث کار است چرا که زبان بازیگری جهانی و واحد است از لحاظ انسانی همه صاحب یک جسم و ذهن هستیم که از طریق آن بازیگری خود را ارائه می‌کنیم. خود من از کودکی عادت داشتم فیلم‌های هالیوود را می‌دیدم و سعی می‌کردم در بار دوم و یا سومی که فیلم را می‌بینم یکی از کاراکترها را حذف و خودم به جای او بازی کنم امروز به نقطه‌ای رسیده‌ام که فکر می‌کنم من و یا شخص دیگری از گروه و یا یکی از بازیگران ایران اگر در مقابل آن بازیگران خارجی در کاری قرار بگیرند شاید حتی بسیار بهتر عمل کنند اما بحث مهم عدم ریسک‌پذیری در ایران از طرف تهیه‌کنندگان و مدیران تولید است و رفتار آنها بر طبق عادت‌هاست که از گذشته آمده. با یک نگاه ساده در می‌یابیم که شاید جوان ۲۵ یا ۲۶ ساله فقط به اندازه انگشتان یک دست باشد. در سینما همیشه انتخاب‌ها ثابت است تا جایی که نقش یک فرد ۲۵ ساله را بازیگر ۴۵ ساله بازی می‌کند و این باعث می‌شود که کشور لژیونری در این زمینه نداشته باشد. با این حال فکر می‌کنم که باید مسیر را روشن دید و امیدوار بود. بی‌شک شکل‌گیری کمپانی‌های تئاتر به رشد تئاتر کمک می‌کند وجود دفتر و سازمانی که همه چیز را مهندسی می‌کند یا آر اند دی انجام می‌دهد و افراد را شناسایی و بر اساس توانایی و استعدادشان انتخاب می‌کند و در آمد و بیمه تخصصی می‌دهد، مربی استخدام کند و پرورش بدهد و ظرف مدت کوتاهی به این شکل به رشد مدنظر می‌توان رسید.

پارسا صحرایی: نکته دیگر این است که به نظر من آن چیزی که ما را بسیار عقب می‌اندازد پنهان شدن پشت محدودیت‌هایی است که وجود دارد. وقتی که مقایسه می‌کنیم و کمبودها را بهانه می‌کنیم. اما حقیقت این است که سقفی وجود ندارد ما می‌توانیم مطالعه کنیم و از پلتفرم‌هایی مثل یوتیوب که مثل یک دانشگاه عمل می‌کنند برای رشد خودمان استفاده کنیم مثلاً در مستر کلاس‌هایی که به صورت رایگان می‌توانیم ببینیم شرکت کنیم. ما برای رشد بیشتر به حمایت نسل‌های گذشته تئاتر نیاز داریم ولی به دلایل متعددی این حمایت به شکلی که باید رخ نمی‌دهد و برای مان سقف‌هایی تعیین می‌کنند که محدودیت ایجاد می‌کند و از رشد بیشتر ما جلوگیری می‌کند.

سخن پایانی

محمدرضا آگاه: دوست دارم همین‌جا از طرف گروه تئاتر امروز از سجاد افشاریان تشکر کنم که بدون منت و بی‌شائبه از یک گروه جوان حمایت می‌کند کاری که فکر می‌کنم باید دانشگاه یا ارگانی، متولی انجامش می‌بود. ما در مجلس شورای اسلامی کمیسیون‌هایی به نام کمیسیون فرهنگ داریم که ۴ یا ۵ نفر هم عضو آن هستند چند نفرشان تئاتر می‌بینند چند نفرشان به سینما می‌روند و فیلم می‌بینند. آیا تئاتر اصلاً مسئله کمیسیون فرهنگ در مجلس شورای اسلامی هست؟ کمیسیون فرهنگ متولی یک جریان است چرا برای دیدن آثار ما نمی‌آیند. شما به عنوان خبرنگار بگویید من چگونه باید جناب وزیر را برای دیدن اثرم دعوت کنم. تئاتر و فرهنگ تاثیرگذار است و استقبال مخاطب این را نشان می‌دهد حال وظیفه متولی این جریان چیست؟ چقدر زبیا می‌بود اگر همانطور که منتقد و مخاطب عام تئاتر بعد از اجرا می‌آیند و با ما صحبت می‌کنند وزیر فرهنگ یا معاون و مشاورش هم می‌آمدند و همین قدر صمیمی به صحبت می‌نشستیم. نه فقط از مشکلات و کمبودها بلکه از خود تئاتر هم صحبت می‌کردیم. مسئولان فرهنگ و هنر اگر از تئاتر اطلاعاتی نداشته باشند برای مشکلاتی که فعالین تئاتر بیان می‌کنند نمی‌توانند تصمیمات درستی اتخاذ کنند.